نقد ترجمهٔ الغارات

ترجمهٔ الغارات. اثر محمود افتخارزاده
مؤسسهٔ فرهنگی رسا. ۹۰ صفحه

یکی از منابع قدیمی و مهم شیعی که در سالهای اخیر به همّت استاد فقید، میرجلال الدین **ارموی** (محدّث) به زیور طبع آراسته گردید، کتاب الغارات اثر **ابواسحق ثقفی** (متوفی به سال ۲۸۳ هجری قمری) است. این کتاب پرارزش که با زحمات فراوان در کار مقابله و تصحیح به چاپ رسیده برای پژوهشگران تاریخ اسلام و سیرت **امیر مؤمنان علی** عليه السلام سندی معتبر و مغتنم شمرده می‌شود. زیرا در این کتاب در ضمن بحث از غارتهای سپاه معاویه، گوشه‌هایی از حیات شکوهمند و زندگی تابناک علی عليه السلام و روش اداری و سیاسی و اخلاقی آن بزرگوار ترسیم شده است. شرح زحماتی که استاد فقید برای تصحیح و چاپ این کتاب کشیده اند در مقدمهٔ آن آمده است. در اینجا همین اندازه اشاره می‌کنم که محدّث ارموی برای یافتن نسخه‌هایی از این کتاب به هر جا که گمان می‌رفته رجوع کرده است و حتی سراغ آن را از کتابخانهٔ راجهٔ مسلمان هندی (محمد مهدی) نیز گرفته ولی متأسفانه از آن «خبری باز نیامده » است! دکتر **صلاح الدین المنجد،** کتابشناس معروف عرب ضمن نامه‌ای به استاد محدث دربارهٔ این کتاب می‌نویسد: «**لیس له** نسخةٌ خطیّةٌ **معروفةٌ الآنَ فی أیّ** مکتبة **من مکتباتِ العالم** » یعنی «اکنون نسخهٔ خطّی و شناخته شده‌ای از این کتاب در هیچ یکً از کتابخانه‌های جهان وجود ندارد». البته چنین کتابی را باید ارج نهاد و در بازشناخت تاریخ اسلام و سیرت مبارک امام عليه السلام از آن به درستی بهره برد.

اخیراً جزوهٔ کوچکی (در ۹۰ صفحه) تحت عنوان: ترجمـهٔ الغـارات بـه وسـیلهٔ «مؤسـسهٔ خـدمات فرهنگی رسا» انتشار یافته است. اگر از مقدمات کتاب صرف‌نظر کنیم، در این جزوه بیش از چنـد صفحه از کتاب الغارات ترجمه نشده و با وجود این، اغلاط گوناگونی را به همراه دارد. آیـا ترجمـهٔ کتاب عظیمی چون الغارات بدین صورت می‌تواند حقّ کتاب و نویسندهٔ آن را ادا کند و این کار بـا حیثیت فرهنگی و دینی ما سازگار است؟ جا دارد نمونه‌هایی از اغلاط مزبور را در اینجا بیـاورم تـا تنها به گله و شکایت اکتفا نشده باشد. در صفحه ۳۱ عبارت: «**لو أنَّ معی ثمن إزار لما بعتُه**» را چنین ترجمه کرده‌اند: «اگر من به اندازهٔ یک درهم پول می‌داشتم این شمشیر را نمـی‌فـروختم». پرواضح است که «ثمن إزار» را به «بهای یک جامه» باید ترجمه کرد نه «به اندازهٔ یک درهـم» به ویژه که قیمت یک لباس ساده و کرباسی در عصر علی علیه‌السلام دو درهم بوده اسـت، چنانکـه در صفحهٔ ۳۶ از اصل عربی همین کتاب می‌خوانیم: «**ابتاع قمیص کرابیس بثلاثه درهـم**» یعنـی: «علی علیه‌السلام پیراهنی از جنس کرباس را به سه در هم خرید» سپس در تعلیقات کتاب آمده اسـت که صاحب اصلی لباس یک درهم از آن را برگرداند و گفت که فرزندم جامه را گران فروخته**!** امّا امام علیه‌السلام پول او را نپذیرفت (ج۲، ص۷۱۴).

در صفحهٔ ۴۲ آورده اند که امیرمؤمنان علیه‌السلام از جوانی پیراهنی خرید و آن جوان اجازت خواسـت تا سرآستین پیراهن را که قیچی شده بود بدوزد. امام به وی فرمود: «**دَعْهُ فإنّ الأمـر أسـرعُ مـن ذلک**». مترجم محترم این عبارت را بدین صورت ترجمه کرده‌اند که : «همان گونـه رهـایش کـن این گونه راحت‌تر است و بهتر از آن». با اینکه سخن از راحتی و ناراحتی در میان نیست (که اگـر بود البته سرآستینی که دوخته باشد راحت‌تر بـود). سـخن از آن رفتـه کـه: «کـار زودتـر از اینهـا می‌گذرد.» روشن است که امام در کوفه با توجه به حوادثی که پیش آمده بود هـر لحظـه انتظـار شهادت داشت و بر طبق بشارتی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او داده بود (چنان که در منابع شیعی و سنّی آمده) لحظه‌های پایان عمر را نزدیک می‌دید و مقصودش آن بود کـه عمـر مـن زودگـذرتر از آن است که در قید سرآستین باشم و به تزیین جامه پردازم.

در صفحهٔ ۵۱ عبارت: «لو نخلتم دقیقه» را چنین ترجمه کرده‌اند که :« اگر آرد خمیر می‌کردید» و ترجمهٔ درست این است : «اگر آردش را الک کرده و سبوس از آن می‌گرفتید» که **نَخَلَ الدّقیق** به معنای «**غَربَلَه و أزال نخالَتَه**» آمده است.

در صفحهٔ مذکور، عبارت: «**إنّا نکرَه أن یُؤجر و نَأثم**» را چنین ترجمه کرده‌اند که: «ما روا نمی داریم که بدون اجازه‌اش کاری کنیم». با این که معنای درست عبارت این است «ما خـوش نـداریم که او اجر بگیرد و ما گناه کنیم».

در صفحهٔ ۵۹ عبارت: «**کان یَکنس بیتَ المال کلَّ یوم جمعة ثـمّ یَنـضِحه بالمـاء**» را چنـین ترجمه کرده‌اند که «بیت المال را جاروب می‌نمود و سپس در آن مکان وضوء می‌گرفت» که ترجمـهٔ

درست این است:«بیت المال را هر روز جمعه جاروب می‌کرد سپس به آب‌پاشی آن می‌پرداخت». در صفحهٔ ۶۱ عبارت «**والله لاأفعل ماطلعت شمس و مالاح فی السماء نجم** » را بدین صورت ترجمه کرده‌اند که «به خدای هرگز چنین نکنم اگر در آسمان هرگز خورشیدی طلوع نکند و ستاره‌ای ندرخشد» که معنای درست عبارت این است : «به خدا تا خورشیدی طلوع کند و ستاره‌ای در آسمان بدرخشد چنین کاری نکنم». («ما» ظرفیّه زمانیّة مصدریة فی موضع نصبٍ. تقدیره مُدَّةَ طلوع الشمس و لَوحِ النجم.)

در صفحهٔ ۶۶ عبارت: «**یخرج عطائی فأُعطیکاه**» را چنین ترجمه کرده‌اند که «همانی را که به تو دادم از تن بیرون آور» و ترجمهٔ درست این است: «سهم من از بیت المال بیرون می‌آید و آن را به تو می‌بخشم». عطاء کنایه از سهمی بوده که از بیت المال دریافت می کردند و لذا در الغارات آمده که ابورجاء جامه‌ای برای علی علیه‌السلام خرید به شرط آنکه چون امام سهمش را از بیت المال گرفت پول ابورجاء را بپردازد. سپس از قول وی می‌نویسد: (**فلمّا قبض عطاءَه أعطانی حقّی** – ج۱، ص ۶۴) یعنی «چون امام سهمش را دریافت کرد حقّ مرا داد».

از ترجمه‌های مغلوط که بگذریم در جزوهٔ مورد بحث، خطاهای تاریخی یا روایی نیز وجود دارد. از جمله در صفحهٔ ۶۷ می‌نویسد: «سرانجام نابغه، عاص‌بن وائل **سردستهٔ منافقین** را به عنوان پدر عمرو، انتخاب کرد». با اینکه عاص بن وائل از کفّار معاند و لجوج قریش بود و هرگز در صف «منافقین» در نیامد و تا پایان عمر از اظهار کفر بازنایستاد. او همان کسی است که آیهٔ کریمهٔ «إن شانئک هو الأبتر» در شأنش نازل شده است.

در صفحهٔ ۱۴ از مقدمهٔ کتاب آمده: «می‌توان در مورد **زید** ادعا نمود که وی قصد انحراف و تحریف عمدی نداشته چرا که امام صادق علیه‌السلام او را ستوده و فرموده: اگر من در عصر زید بودم به او می‌پیوستم». گویا مترجم محترم فراموش کرده‌اند که امام صادق علیه‌السلام با زیدبن علی علیه‌السلام هم عصر بوده‌اند زیرا که زید شهید در سال ۱۲۱ هجری قمری به شهادت رسید و امام صادق (که در سال ۸۳ هجری قمری متولد شدند) به هنگام قیام زید، حدود ۳۸ سال داشتند، بنابراین می‌توانستند در نهضت زید شرکت کنند. البته در اینکه زیدبن علی از افتخارات خانوادهٔ نبوی شمرده می‌شود و امام صادق و امام رضا علیه‌السلام او را بسیار ستوده‌اند، سخنی نیست اما سخن در انتساب آن روایت به امام صادق است که بدین صورت درست نمی‌آید و تاریخ، آن را تکذیب می کند و آنچه ما در روایت از امام صادق علیه‌السلام دیده‌ایم به صورت دیگری است و عبارتی که دربارهٔ زید شهید و یاران او از امام صادق نقل شده بنابر آنچه صدوق در **عیون اخبار الرضا** آورده چنین است: قال[الصادق علیه‌السلام]یا فضیل، شهدتَ مع عمّی زید قتال اهل الشام؟ قلتُ نعم. قال فکم قتلتَ منهم؟ قلت ستّة . قال فلعکّ شاکّ فی دمائهم؟ فقلت لو کنت شاکاً فی دمائهم ما قتلتُهم. فسمعته یقول: أشرکنی الله فی تلک الدماء ما مضی و الله زید عمّی و أصحابه الّا شهداء مثل ما

مضی علی بن ابی طالبعليه السلام و اصحابه (عیون اخبارالرضا، چاپ سنگی، صفحهٔ ۱۴۰) یعنی: «امام صادق عليه السلام از فُضیل بن یسار پرسیدند: آیا با عموی من زید در جنگ با شامیان همراه بودی؟ فضیل گفت: پاسخ دادم آری. امام پرسید: چند تن از ایشان را در جنگ به قتل رساندی؟ فضیل گفت شش تن. امام پرسید: شاید در خون ایشان تردید داری؟ فضیل پاسخ داد: اگر در خونشان تردید داشتم در جنگ، آنها را نمی‌کشتم. فضیل گوید شنیدم که امام صادق می‌گفت: خداوند مرا در آن خونها شریک گرداند، به خدا که عمویم زید و یاران او جز به شهادت از دنیا نگذشتند همچنانکه علی بن ابی‌طالب عليه السلام و یاران وی در گذشتند». به روایت خوارزمی نیز امام صادق عليه السلام فرمود: وددت أنی استطعت أن أصنع فأکون مثل عمّی، من قتل مع زید بن علی کمن قتل مع الحسین بن علی. یعنی: «دوست داشتم می‌توانستم کاری بکنم که چون عمویم شوم. کسانی که با زیدبن علی کشته شده‌اند مانند کسانی هستند که به همراه حسین بن علی عليه السلام به شهادت رسیدند».

عجیب است که با وجود این گونه آثار از ائمهعليهم السلام دربارهٔ یاران زید، نویسندهٔ محترم به پیروان زید شهیدعليه السلام می‌تازد و راه مقدس آنها را در صفحهٔ ۱۳ از کتاب خود، همان مذهبی معرفی می‌کند که: «در عصر امام باقر عليه السلام با یک انحراف از صراط مستقیم امامت پدید آمده و در همان عصر و محدوده، ثابت و قالبی متوقف مانده است»!

و همچنین در مقدمهٔ ترجمهٔ الغارات، هدف حکومت خلفای اولیه را«**انتقام از توحید**» قلمداد می کند (صفحهٔ ۱۱) که البته این قبیل تعبیرات زننده به ویژه در روزگاری که به وحدت اسلامی نیاز فراوان داریم درست نیست. آیا امیر مؤمنان علی عليه السلام ممکن بود در برابر خط «انتقام از توحید» سکوت کند و مانند فرزند بزرگوارش سیدالشهداء عليه السلام نخروشد و قیام ننماید؟ چه خوب بود نویسندهٔ محترم لااقل به کتابی که ترجمهٔ آن را عهده دار شده‌اند رجوع می‌کردند و نظر امیر مؤمنان عليه السلام را دربارهٔ خلفا می‌دیدند و سخنان تند و تیز خود را با کلام منصفانه و معتدل علیعليه السلام در آن کتاب هماهنگ می‌ساختند. (به جزء اول از کتاب الغارات، صفحهٔ ۳۰۷ به بعد نگاه کنید). **عصمنا الله تعالی عن الزلل کلّها بفضله**.

مقالهٔ منتشرشده در مجلّهٔ نشر دانش
سال پنجم، شمارهٔ پنجم
به تاریخ ١٣٦٤ هـ.ش.